

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هشتم، پاییز ۱۳۸۶، شماره مسلسل ۳۱

ابن کثیر دمشقی و تعصب مذهبی در کتاب البداية و النهاية

مصطفی معلمی*

بسیاری از علما و محققان، در گذشته و حال تلاش کرده‌اند تا ابوالفدا اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی را مورخی راستگو و عاری از تعصب معرفی کنند، اما محتوای کتاب البداية و النهاية نشان دهنده تعصب شدید مذهبی اوست که وی را به سوی کتمان و تحریف حقایق و نیز دوری از ادب نویسندگی و اخلاق اسلامی و حتی تناقض‌گویی سوق داده است. احتمال آن می‌رود پیروی او از ابن تیمیه و علاقه زاید الوصف به اندیشه‌هایش موجب شد تا چون ابن تیمیه در مخالفت با تشیع به ویژه امامیه منصفانه برخورد نکند و راه تحکم و استبداد رأی را در آثار خویش بپیماید. وحدت امت اسلامی در برابر چنین تندروی‌ها بسیار آسیب‌پذیر بوده و هست، از این رو شناخت قضاوت‌های غیر منصفانه تاریخی می‌تواند به پرهیز از موارد مشابه در آینده کمک کند.

واژه‌های کلیدی: ابن کثیر دمشقی، شیعه، روافض، البداية و النهاية، تعصب مذهبی.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد ساری.

مقدمه

ابوالفدا اسماعیل بن کثیر دمشقی (۷۷۴ ق) در مجلد از نواحی شهر بُصری به سال ۷۰۱ ق. زاده شد. پدرش خطیب مجدل بود. پس از مرگ پدر به دمشق آمد و در آن جا نزد کسانی چون شیخ برهان الدین فزاری (۷۲۹ ق) و ابن شحنه (۷۳۰ ق) شاگردی کرد.^۱ او در حدیث، تفسیر و تاریخ صاحب نظر شد و در این علوم آثاری از خود بر جای نهاد. وی معاصر و نیز شاگرد کسانی چون شمس الدین ذهبی (۷۴۸ ق)، ابوالحجاج یوسف مزنی (۷۴۲ ق)، شیخ تقی الدین ابن تیمیّه (۷۲۸ ق) و علم الدین برزالی (۷۳۹ ق) بوده است.^۲ علما و محققان گذشته و معاصر اهل سنت درباره ابن کثیر دیدگاه‌های مثبتی دارند، از جمله:

شمس الدین ذهبی در وصف شاگردش ابن کثیر آورده است: «او امام، فقیه، مفتی و محدثی برجسته و دارای فضایل است».^۳ ابن حبیب حلبی (۷۷۹ ق) درباره او گفته است: «امام ذوی التسیب و التهلیل و زَعیمُ أربابِ التأویل... و انتهتْ إليه رئاسة العلم فی التاریخ و الحدیث و التفسیر».^۴

محققان معاصر نیز که درباره ابن کثیر و آثار او به ویژه *البداية و النهاية* تحقیق کرده‌اند، وی را ستوده‌اند. آزاد اندیشی، صراحت لهجه، پرهیز از تعصب و نیز دقت نظر از جمله ویژگی‌هایی است که آنان درباره او ابراز داشته‌اند. مسعودالرحمان خان ندوی، از محققان معاصر هند، در رساله دکتری خویش با عنوان «دراسة لأبن کثیر کمؤرخ فی ضوء کتابه *البداية و النهاية*»، درباره ابن کثیر می‌نویسد:

و قد اتصف ابن کثیر بتحرى الصدق و التزم التثبت من الحقیقة و اجتناب التخیز و الميل مع الهوى.^۵

و همچنین درباره تاریخ ابن کثیر نوشته است:
و كان ابن کثیر فی تاریخه قوی الملاحظة، دقیق الربط بین أجزاء الحوادث و لو تباعد

ایامها، فلم یتربک شاردة ولا واردة إلا أخصاها.^۶

مصطفی عبدالواحد نیز درباره ابن کثیر نوشته است:

فَقَدْ كَانَ ابْنُ كَثِيرٍ كَأَسْتَاذِهِ ابْنِ تَيْمِيَّةٍ يَنْفَرُ مِنَ الْخِرَافَاتِ وَيَمِيلُ إِلَى الرَّجُوعِ إِلَى السَّنَةِ

و يعتمد على التحقيق و التدقيق.^۷

احمد شرباصی درباره *البدایة و النهایة* می نویسد:

و هذا الكتاب مرجع جليل لكل باحث في تاريخ العرب و المسلمين و قد استفاد منه-

الكثيرون قديماً و حديثاً.^۸

با امکان نظر در آثار ابن کثیر به ویژه *البدایة و النهایة*، به نظر می رسد که دیدگاه های

بالا از ژرفا و دقت نظر تاریخی و علمی لازم برخوردار نیستند، به طوری که بعضاً عکس

این دیدگاه درباره ابن کثیر قابل اثبات است. در راستای تبیین علمی مسئله، به بررسی

البدایة و النهایة پرداخته ایم. این تحقیق مبین کتمان و تحریف برخی حقایق تاریخی از

سوی مؤلف *البدایة و النهایة* است. در این جا به بخشی از شواهد موجود در این کتاب مبنی

بر کتمان، تحریف و انکار حقایق و... می پردازیم.

کتمان و تحریف حقایق

۱. ابن کثیر در بخش سیره رسول اکرم ﷺ به شأن نزول آیه شریفه «وانذر عشیرتک

الاقربین» اشاره کرده و در شرح ماجرای بیم دادن خویشان توسط پیامبر اکرم ﷺ آورده

است که آن حضرت فرمود: «... فایکم یوازرنی علی هذا الامر علی أن یکون أخی و کذا و

کذا». ^۹ عبارت «کذا و کذا» نشان دهنده مطلبی محذوف است، اما آیا پیامبر ﷺ عبارت

«کذا و کذا» در کلام خویش به کار بردند؟ یا روایت حدیث دست به چنین کاری زدند؟ از

آن جا که ابن کثیر به محمد بن جریر طبری بسیار تأسی و بدان نیز تصریح کرده است

این بخش از سیره پیامبر ﷺ در *تاریخ طبری* مورد بررسی قرار گرفت. ^{۱۰} طبری در نقل

همین خبر به جای عبارت «کذا و کذا»، عبارت «وصیی و خلیفتی فیکم» را آورده است.^{۱۱} ابن اثیر نیز که بسیار مورد استفاده ابن کثیر بوده، همین قضیه را در بخش سیره نبوی - صلوات الله علیه و آله - آورده و به جای عبارت «کذا و کذا» عبارت «وصیی و خلیفتی فیکم» دارد.^{۱۲} در حالی که ابن کثیر درباره این روایت نوشته است که آنها را تنها ابومریم عبدالغفار بن قاسم نقل کرد و او متهم به تشیع است.^{۱۳} با توجه به این که خود ابن کثیر و دیگر علمای اهل سنت از روایات ابومریم در مواردی استفاده کرده‌اند، از این رو تضعیف یک خبر تنها به جهت اتهام تشیع دور از انصاف و برخاسته از تعصب مذهبی است.^{۱۴} افزون بر این، روایت مذکور از طریق دیگری نیز نقل شده که ابومریم در سلسله سند آن نیست.^{۱۵}

۲. ابن کثیر در بیان حوادث سال ۳۷ هجری به خطبه‌ای از امام علی علیه السلام می‌پردازد که در کوفه و پس از شورش خوارج ایراد شده است. این خطبه در منابع متقدم از قبیل *انساب الاشراف*، *تاریخ طبری*، *شرح نهج البلاغه* و *تاریخ الکامل* آمده است؛^{۱۶} اما تفاوت گزارش ابن کثیر با منابع پیش از خودش در آن است که عبارتی از خطبه حاوی تفسیح و تویخ حکمین (عمر و بن عاص و ابو موسی اشعری) در *البدایة و النهایة* حذف شده است.^{۱۷}

۳. ابن کثیر در شرح وقایع روز عاشورای سال ۶۱ هجری به خطبه امام حسین علیه السلام در این روز اشاره کرده و مدعی شده که آن را از *مقتل ابي مخنف* نقل می‌کند.^{۱۸} اما با مقایسه نقل ابن کثیر از ابي مخنف و نقل طبری از او تفاوت مهمی آشکار می‌شود. در عبارت *تاریخ طبری* آمده است:

قال أبو مخنف عن بعض أصحابه... قال الحسين : ...أما بعد فانسوني فانظروا من أنا؟ ثم ارجعوا إلي أنفسيكم و عاتبواها فانظروا هل يحل لكم قتلي و إنتهاك حرمتي، ألسنت ابن بنت نبيكم عليه السلام و ابن وصيه و ابن عمه و اول المؤمنين بالله و المصدق لرسوله...^{۱۹}

و اما عبارت ابن کثیر درباره خطبه امام این است:

قال أبو مخنف... قال الحسين: راجعوا أنفسكم و حاسبوا، هل يصح لكم قتال مثلي و انا ابن بنت نبيكم و ليس على وجه الارض ابن بنت نبي غيري.^{۲۰}
 ابن كثير تصريح کرده که به اخبار طبری اعتماد دارد و از سبک او پیروی می کند؛ حال این سؤال مطرح است که وی با چه انگیزه‌ای چنین تغییرات و تبدیلاتی در عبارات طبری انجام داده است.

۴. ابن كثير گفت‌وگوي میان ابوالعلاي معری و شريف مرتضى درباره ابوالطيب متنبی را نقل کرده است؛ اما به جای ذکر نام سيد مرتضى نام خليفه را در ماجرا گنجانده است. در این جا ابن كثير از اقرار و اعتراف به هوش و ذکاوت یک عالم شیعی ناخرسند بوده از این رو نام سيد مرتضى را حذف و واژه خليفه را به جای آن قرار داده است.^{۲۱}
 ۵. علامه امینی در مجموعه گرانمایه الغدير شواهد متعددی را از کتاب البدايه و النهايه آورده که نشان دهنده تعصبات مذهبی ابن كثير است؛ از جمله تحريفات بسیاری است که در شرح حال ابوذر غفاری، صحابی جليل القدر، به انجام رسانده است.^{۲۲}

انکار حقایق بدون دلیل

۱. ابن كثير نظر بسیاری از علمای اهل سنت در مورد فضایل علی عليه السلام را تخطئه کرده است. او در شرح حوادث سال چهلیم هجری به بیان فضایل علی عليه السلام پرداخته و بسیاری از این فضایل نقل شده را به طرق مختلف مورد خدشه و تردید قرار داده است. برای مثال نزول آیه ۵۵ سوره مائده (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) را در شأن علی عليه السلام انکار کرده و نوشته است: «و هذا لا يصح بوجهٍ من الوجوه لضعف أسانیده».^{۲۳}

همچنین در ادامه آورده است:

لَمْ يَنْزِلْ فِي عَلِيٍّ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ بخصيصته و كل ما يريده في قوله تعالى - إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (رعد، ۷)، و يطعمون الطعام على حبه مسكيناً و يتيماً و اسيراً

(انسان، ۸) - لا یصح شیءٌ منها.^{۲۴}

البته وی به علت عدم صحت روایات و ضعف سند آنها اشاره‌ای نکرده است. برخلاف نظر ابن کثیر، کسانی چون طبری، حاکم نیشابوری (د: ۴۰۵ ق)، حاکم حسکانی (د: قرن ۵ ق) و ابن عساکر (د: ۵۷۱ ق) روایاتی در اثبات نزول آیه مذکور در شأن علی علیه السلام آورده‌اند بدون آن که خدشه‌ای بر آن وارد سازند.^{۲۵} افزون بر این سیوطی (د: ۹۱۱ ق) در *لباب التقرول* طی چند روایت، ماجرای صدقه دادن انگشتی از سوی علی - علیه السلام در حین رکوع را شرح داده و در پایان برای تایید شأن نزول آورده است: «فهذه شواهد یقوٰی بَعْضُهُ بَعْضًا».^{۲۶}

۲. دربارهٔ حدیث معروف «طیر مشویه» نیز ابن کثیر بدون ارائه سند و مدارکی نوشته است: «فَفِي الْقَلْبِ فِي صِحَّةِ الْحَدِيثِ هَذَا نَظَرٌ وَ إِن كَثُرَتْ طُرُقُهُ».^{۲۷} در حالی که شمس‌الدین ذهبی، معاصر و استاد او که به ضدیت با تشیع معروف است، درباره حدیث طیر مشویه نوشته است:

أَمَّا حَدِيثُ الطَّيْرِ فَلَهُ طُرُقٌ كَثِيرَةٌ جَدًّا قَدْ أُفْرِدَتْهَا بِمَصْنَفٍ وَ مَجْمُوعٍهَا يُوجِبُ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَصْلٌ».^{۲۸}

۳. ابن کثیر عقد برادری میان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را نیز بی دلیل انکار کرده است. او دربارهٔ حدیث مؤاخاة نوشته است: «فَإِنَّ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يُنْكِرُ ذَلِكَ وَ يَمْنَعُ صِحَّتَهُ».^{۲۹} در این جا نیز بدون ارائه سند و مدرک معتبر حدیثی معروف را انکار کرده است و حتی نام آن عالم مُنْكَر را نبرده تا خوانندگان به سبب رأی آن عالم بر سخن ابن کثیر اعتماد کنند.^{۳۰}

فقدان نزاهت و نزاکت

۱. دربارهٔ وصایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نوشته است:

آنچه نادانان شیعی مذهب و داستان سرایان کودن می‌گویند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به

علی رضی الله عنه وصیت کرده است دروغ و افترا و بهتان بزرگی است و همه این سخنان از هذیانات به شمار رفته و هیچ سند و مدرکی وجود ندارد بلکه ساخته دست شیعیان است و کسی جز احمق و نادان فریب این اخبار را نخواهد خورد.^{۳۱}

درباره این سخنان دو نکته قابل ذکر است:

نخست آن که انکار یک مطلب علمی یا تاریخی نیازمند بی ادبی و دوری از نزاکت نیست بلکه می توان با مدرک و سند معتبر تاریخی و یا عقلی آن را تکذیب و انکار کرد. دوم آن که حدیث وصایت را در برهه های مختلف تاریخی افراد بی شماری روایت کرده اند که در میان آنها غیر شیعی نیز وجود دارد. جای تعجب است که ابن کثیر همگی را شیعه، نادان و کودن پنداشته است. سلمان فارسی، عمرو بن عاص، ابوسعید خدری، ابوذر غفاری، هارون الرشید، و نیز فقهایی چون شافعی، احمد بن حنبل و محمد بن جریر طبری حدیث وصایت را نقل کرده و ایرادی به آن وارد نساخته اند.^{۳۲}

۲. ابن کثیر در شرح حوادث سال ۴۴۹ هجری بغداد می نویسد:

و فیها کثر العیارون ببغداد و أخذوا الأموال چهاراً و کبِسوا الدُّورَ لَيْلاً و نهاراً و کُبِسَتْ دارُ أبی جَعْفَرِ الطوسی مُتِکَلِّمِ الشَّیعَةِ و أُحْرِقَتْ کُتُبُهُ و مآثره و دفاتره الَّتِی کَانَ یَسْتَعْمِلُهَا فی ضلالتِهِ و بدعته و یدعوا إليها أَهْلَ مِلَّتِهِ و نَحَلَّتِهِ و لله الحمد.^{۳۳}

حال آیا هتک حرمت یک عالم و به غارت بردن کتب او موجب سپاسگزاری از خداوند است، آن هم از سوی کسی که با نام «امام ذو التسییح و التهلیل» از او یاد شده است. همچنین ابن کثیر عیاران را مسئول هرج و مرج شهر بغداد معرفی کرده است، در حالی که حمله به خانه عالم شیعی بدون تحریک عالم نمایان سنی امکان پذیر نمی نماید. ابوالفرج - بن الجوزی (د: ۵۹۸ ق) در شرح حوادث سال ۴۴۸ هجری آورده است:

و تقدم رئیس الرؤساء الی ابن النسوی بقتل ابی عبدالله بن الجلاب شیخ البزازین بباب الطاق لما کان یتظاهر به من الغلو فی الرفض فقتل و صلب علی باب دکانه و هرب ابوجعفر الطوسی و نهبت داره.^{۳۴}

ابن اثیر (د: ۶۳۰ ق) نیز در شرح حوادث سال ۴۴۳ هجری به درگیری میان شیعیان و

اهل سنت در محله کرخ بغداد اشاره کرده و درباره تشدید درگیری و علت خاتمه نیافتن آن نوشته است:

فأمر حينئذ الخليفة و نواب الرحيم بكف القتال فلم يقبلوا و اتتدب ابن المذهب القاضى و الزهيرى و غيرهما من الحنابلة أصحاب عبد الصمد بحمل العامة على الإغراق فى الفتنة فأمسك نواب الملك الرحيم عن كفهم غيظا من رئيس الرؤساء لميله إلى الحنابلة و منع هؤلاء السنية من حمل الماء من دجلة إلى الكرخ.^{۳۵}

گزارش‌های ابن جوزی و ابن اثیر نشان می‌دهد تحریک عالم نمایان موجب بروز چنین حوادث خشونت بار می‌شده است.

شاهد دیگری از کلام خود ابن کثیر به خوبی روشن می‌کند که چرا مخالفت‌های مذهبی گاهی منجر به خونریزی می‌شده است وی در بحث جانشینی پیامبر ﷺ آورده است:

و من ظن بالصحابة (رضوان الله عليهم) ذلك فقد نسبهم بأجمعهم الى الفجور و التواطى على معاندة الرسول و مضادتهم فى حكمه و نصه و من وصل من الناس الى هذا المقام فقد خلع ريقه الاسلام و كفر باجماع الائمة الاعلام و كان أراقته دمه أحل من إراقة المدام.^{۳۶}

به نظر او اگر کسی گمان کند که پیامبر ﷺ علی عليه السلام را به جانشینی خویش تعیین کردند ولی اصحاب پس از رحلت پیامبر ﷺ، فرد دیگری را به خلافت برگزیدند، خون چنین کسی را می‌توان ریخت.

تغافل از حوادث

۱. ابن کثیر برخی از حوادث بسیار مهم را ذکر نکرده و یا اشاره‌ای گذرا به آنها داشته است؛ برای مثال از اصلاحات گسترده عمر بن عبدالعزیز نظیر برگرداندن اراضی فدک به

فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) سخن نگفته است. او تلاش کرده تا غصب فدک را مشروع جلوه دهد. ابن کثیر درباره عمر بن عبدالعزیز نوشته است:

و قَدْ اجْتَهَدَ - رَحِمَهُ اللهُ - فِي مُدَّةٍ وَلَايَتِهِ مَعَ قَصْرِهَا حَتَّى رَدَّ الْمِظَالِمَ وَ صَرَفَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ.^{۳۷}

و در بیان مصداق ردّ مظالم نیز گفته است که عمر بن عبدالعزیز فدک را به بیت‌المال باز گرداند؛ در حالی که به شهادت تاریخ عمر بن عبدالعزیز و دیگر خلفا آن را به اولاد فاطمه (سلام الله علیها) باز گرداندند.^{۳۸}

۲. ماجرای مخالفت طلحه، زبیر و عایشه با عثمان، خلیفه سوم، به خوبی در *البدایة والنهایة* انعکاس نیافته است. همچنین درباره علت شورش مردم طبرستان و قیام حسن بن زید بسیار مختصر و تا حدی مبهم توضیح داده است؛ با آن که این گونه حوادث تأثیرات شگرفی در عصر و زمان خود برجای گذاشتند.^{۳۹}

برخورد دوگانه

۱. ابن کثیر در مواجهه با اصحاب رسول خدا ﷺ دوگانه عمل کرده است، از یک سو کسانی را که زبان به لعن و طعن بعضی از اصحاب گشودند کافر، زندق و نجس دانسته، ولی از سوی دیگر معاویه را مستوجب لعن و طعن نمی‌داند با آن که لعن و سب علی علیه السلام را سنت قرار داده بود.^{۴۰} گویا ابن کثیر خود به این دوگانگی توجه داشته، از این رو درباره معاویه و مخالفتش با خلیفه وقت علی علیه السلام نوشته است: «مَعذُورٌ عِنْدَ جَمْهَورِ الْعُلَمَاءِ سَلْفًا وَ خَلْفًا».^{۴۱}

۲. ابن کثیر کسانی را که بر ضد عثمان، خلیفه سوم، شورش کردند مستوجب لعن و نفرین دانسته است با آن که برخی از اصحاب رسول خدا ﷺ در میان قیام‌کنندگان بر ضد عثمان بودند. این در حالی است که ابن کثیر اصحاب جمل و صفین طلحه و زبیر، امّ المؤمنین عایشه، معاویه و سپاهیان را که در مقابل خلیفه وقت علی بن ابی طالب علیه السلام به

شورش برخاستند گناهکار نمی‌داند و دیگران را از لعن آنها بر حذر می‌دارد.^{۴۲}

۳. همان گونه که اشاره شد، ابن کثیر بی هیچ اغمازی در برابر منتقدان و مخالفان عثمان کسانی را که به دشمنی با علی بن ابی طالب رضی الله عنه شهره بودند تمجید کرده و مخالفت با آن حضرت را ناچیز می‌شمرد؛ از جمله در معرفی علی بن جهم سامی (۲۴۹ق) که به دشمنی با علی بن ابی طالب رضی الله عنه معروف بود می‌نویسد:

«الشعرا المشهورین و أهل الديانة المعتبرین... و كان فيه تحامل علی بن ابی

طالب رضی الله عنه.»^{۴۳}

در حالی که ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق) درباره او نوشته است:

«و اما علی بن الجهم الشاعر فی ایام المتوکل فکان مشهوراً بالنصب، کثیر الحط علی علی و اهل البيت رضی الله عنهم.»^{۴۴}

شمس الدین ذهبی (۷۴۸ق) نیز در شرح حال او نوشته است:

«و قد ذکر المسعودی عنه أنه كان یسب أباه الذی سماه علیاً بغضاً منه لعلی رضی الله عنه ولا رضی عن باغضه.»^{۴۵}

۴. از موارد برخوردهای دوگانه ابن کثیر می‌توان به مسئله گریه و نوحه بر شهادت سیدالشهداء حسین بن علی رضی الله عنه اشاره کرد. وی از یک سو معتقد بود که برگزاری مراسم سوگواری در روز عاشورا بدعت است و همین بدعت موجب شده تا مسلمانان در برابر رومیان و فرنگیان شکست بخورند و اهل کتاب بر بخش‌هایی از بلاد مسلمانان چیره گردند.^{۴۶} او معزالدوله دیلمی (۳۵۶ق) را نیز به سبب دستور دادن به برگزاری عزای سید-الشهداء رضی الله عنه لعن و نفرین کرده است. اما وی برای تبرئه بنی امیه و مخفی ساختن دشمنی آنان با اهل بیت (علیهم السلام) نوشته است که زنان بنی امیه پس از ورود کاروان اسرای آل ابی طالب سه روز نوحه و زاری و مجلس ماتم به پا کردند.^{۴۷}

۵. ابن کثیر مخالفت و ستیز معاویه با علی رضی الله عنه را با این توجیه که اجتهاد کرده مشروع می‌داند. افزون بر این، مخالفت آشکار معاویه با سخن صریح پیامبر صلی الله علیه و آله (الولد

للفراش و للعاهر الحجر) را درباره استلحاق زیاد بن ابیه (۵۳ ق) موجب کفر یا اباحه قتل وی نمی‌داند، اما نظر مأمون خلیفه عباسی درباره برتری علی علیه السلام بر مردم را بدعتی فظیح بر می‌شمرد.^{۴۸} در حالی که عالمی نظیر شمس الدین ذهبی (۷۴۸ ق) درباره برتری دادن علی علیه السلام بر عثمان می‌نویسد:

قلت: ليس تفضيل على علیه السلام برفض ولا هو ببدعة بل قد ذهب اليه خلق من الصحابة و التابعين.^{۴۹}

۶ سب و لعن معاویه براساس فرمان حکومت اولین بار در خلافت مأمون عباسی در شرف انجام بود که مشاورانش وی را از این کار باز داشتند.^{۵۰} در زمان خلافت معتضد عباسی بار دیگر فرمان لعن معاویه بر منابع صادر شد و پس از مدت کوتاهی دوباره با اشاره مشاوران خلیفه از این کار جلوگیری شد.^{۵۱} ابن کثیر از این کار خلفای عباسی بر نمی‌آشوبد و تنها به ذکر این جمله بسنده می‌کند. «فكان هذا من هفوات المعتضد». ^{۵۲} اما وی معزالدوله دیلمی و شیعیان را به خاطر لعن معاویه به شدت مورد حمله قرار می‌دهد.^{۵۳}

ملاک‌های افراطی

ابن کثیر گرچه وانمود کرده که به علی علیه السلام و امامان دوازده‌گانه شیعیان بغض ندارد، ولی شواهد متعدد نشان می‌دهد او پیوسته تلاش کرده تا فضایل آنان را انکار نماید و احادیث وارده در شأن و فضیلت ایشان را ساخته روافض بداند؛^{۵۴} از جمله:

۱. بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت درباره آیات نخستین سوره براءت آورده‌اند که جناب ابوبکر مأمور خواندن آن بر مشرکان شد ولی قبل از رسیدن او به مکه جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و از جانب خداوند دستور آورد که: «لا یوّدی عنک إلا أنت أو رجل منک». ^{۵۵} مراجعه به کتب معتبر و مهم تفسیر و نیز جوامع روایی شیعه و سنی نشان می‌دهد که وقوع چنین ماجرای از مسلمات است، اما ابن کثیر برخلاف دیگران راضی نشده است تا بدون خرده‌گیری از کنار ماجرا بگذرد، از این رو پس از ذکر

جمله یاد شده، آورده است: «و هذا ضعيف الاسناد و متنه فيه نكارة و الله اعلم».^۶

۲. ابن کثیر بعضی از علمای اهل سنت را که سنّی بودن آنان معروف و نیازی به اثبات ندارد رافضی یا شیعه غالی معرفی کرده است؛ برای مثال ابو عبدالله محمد بن یوسف کنجی (مقت: ۶۵۸ ق) را به جرم بیان فضایل امام علی علیه السلام شیخ رافضی خوانده،^۷ در حالی که او از علمای شافعی مذهب ساکن دمشق بود که کتاب *کفایة الطالب فی مناقب علی بن أبی-طالب* علیه السلام را نوشته است.^۸ ابن کثیر با اتهام رافضی به او خواسته تا اعتماد اهل سنت را به کتاب یک عالم سنّی مذهب از بین ببرد. کسانی چون ابن کثیر با این اتهامات موجبات قتل بسیاری از علما را که تنها جرمشان بیان فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام بود فراهم می کردند. در نظر ابن کثیر، ابن ابی الحدید معتزلی نیز شیعه غالی است و این در حالی است که شیعیان دوازده امامی هم در نظر او شیعه غالی هستند. قول مشهور و معروف در میان اهل سنت تعریف شیعه غالی آن است که هر کس مخالفان علی علیه السلام را کافر بداند و از شیخین تبرّی جوید شیعه غالی است؛ اما آیا ابن ابی الحدید از شیخین تبرّی می جسته است؟!^۹

تناقضات

۱. ابن کثیر در این که آیا علی بن ابی طالب علیه السلام از اهل البیت (علیهم السلام) بوده دچار تناقض شده است. او در بیان چگونگی شهادت امام حسین علیه السلام نوشته است علی بن ابی طالب از اهل البیت نیست.^{۱۰} اما در جای دیگر در بیان فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام از زبان سعد بن ابی وقاص می نویسد: «دعا رسول الله صلی الله علیه و آله علیاً و فاطمة و حسناً و حسیناً ثم قال اللهم هؤلاء أهلی».^{۱۱} این روایت را ابن کثیر از مسند احمد، صحیح مسلم و سنن ترمذی نقل کرده و هیچ خرده‌ای نیز بر آن نگرفته است.

۲. درباره جانشین علی علیه السلام نیز ابن کثیر دو قول متناقض را نقل کرده است. قول اول را ضمن بیان و شرح حدیث نبوی درباره امامان (یکون اثنا عشر خليفة كلهم من قریش)

آورده است. او در آن جا می نویسد علی وصیت کرد تا حسن جانشین او گردد.^{۶۲} اما در شرح خلافت امام حسن علیه السلام آورده است:

قد ذکرنا إن علیاً رضی الله عنه - لما ضربه ابن ملجم قالوا له: استخلف یا امیر المؤمنین. فقال: لا ولكن ادعکم كما ترککم رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی بغیر استخلاف.^{۶۳}

نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد نمی توان ابن کثیر را مورخی راستگو، عاری از تعصب و منصف دانست. یکی از دلایل عمده مخالفت و عناد او با شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) معاشرت ابن کثیر با شیخ تقی الدین ابوالعباس بن تیمیه بوده است. او مدتی نزد ابن تیمیه شاگردی کرد و بسیار شیفته وی شد. ابن تیمیه و شاگردان و پیروانش خود را پیرو سلف صالح می دانستند؛ اما آرا و عقاید آنان نشان می دهد که نه تنها پیرو سلف صالح نبودند بلکه بسیاری از عقاید مورد قبول سلف صالح را مردود شمرده اند!^{۶۴}

نکته شایان ذکر این است که ابن تیمیه از مخالفان سرسخت شیعیان امامیه بود و کتاب *منهاج السنة النبویة* او در ردّ علامه حلّی نشان دهنده میزان مخالفت او با تشیع به ویژه تشیع امامیه است.^{۶۵} ابن کثیر چنان علاقه ای به استادش ابن تیمیه داشت که وصیت کرد پس از مرگش در کنار او دفنش کنند.^{۶۶} ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ ق) نوشته است: «و أخذ ابن کثیر عن ابن تیمیه ففتن بحبه و امتحن بسببه».^{۶۷} ابن عماد حنبلی نیز آورده است:

كانت له (ابن کثیر) خصوصية بابت تیمیه و مناظرة عنه و اتباع له في كثير من آرائه و

كان يفتي برأيه في مسألة الطلاق و امتحن بسبب ذلك و أذی.^{۶۸}

ابن جزری در شرح حوادث سال ۷۲۶ هجری می نویسد در روز جمعه بیست و چهارم شعبان قاضی القضاة جلال الدین بعد از نماز در مدرسه عادلیه نشست و عده ای از

طرفداران تقی الدین بن تیمیه را که در حبس بودند حاضر کردند. شهادت اقامه شد بر عمادالدین اسماعیل داماد جلال الدین میزی که او گفته است تورات و انجیل تحریف نشده است و اکنون به همان صورتی که نازل شده در دسترس است. در حضور او (ابن کثیر داماد میزی) این امر ثابت شد. پس در همان مجلس او را شلاق زدند و خارج کردند و در شهر گرداندند و جار زدند که این جزای کسی است که گفت همانا تورات و انجیل تغییر داده نشده است و پس از آن او را رها کردند.^{۶۹}

ابو نصر سبکی درباره ابن تیمیه و خطرات او برای دوستان و پیروانش آورده است:
و اعلم أنَّ هذه الرفقة أَعْنَى المِزْيِ وَ الذَّهَبِي وَ البرَزَالِي وَ كَثِيرًا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ أَضْرَبَهُمْ
أَبُو الْعَبَّاسُ بْنُ تَيْمِيَّةٍ إِضْرَارًا بَيِّنًا وَ حَمَلَهُمْ عَلَى عِظَائِمِ الْأُمُورِ أَمْرًا لَيْسَ هَيِّنًا وَ جَرَّهُمْ إِلَى مَا
كَانَ التَّبَاعُ عِنْدَهُ أَوْلَى بِهِمْ وَ أَوْفَقَهُمْ فِي ذِكَاذِكِ مِنْ نَارِ الْمَرْجُوِّ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَتَجَاوَزَهَا لَهُمْ وَ
لِأَصْحَابِهِمْ.^{۷۰}

کلام سبکی نشان می‌دهد که بسیاری از تندروی‌های مذهبی قرن هشتم در مصر و شام متأثر از آرا و عقاید ابن تیمیه بوده است. صفدی (۷۶۴ ق) درباره ابن تیمیه و جایگاه اجتماعی او می‌نویسد:

وَ لَمْ يَزَلِ الْعَوَامُّ بِمِصْرَ يَعْظَمُونَهُ إِلَى أَنْ أَخَذَ فِي الْقَوْلِ عَلَى السَّيِّدَةِ نَفِيسَةً فَأَعْرَضُوا
عَنْهُ.^{۷۱}

همچنین نامه ذهبی به ابن تیمیه نشان می‌دهد که او به شدت از وی و پیروانش آزرده شده بود، زیرا عبارات او در نامه بسیار شدید اللحن بوده است. وی در آن نامه درباره پیروان ابن تیمیه آورده است:

فَهَلْ مُعْظَمُ أَتْبَاعِكَ إِلَّا قَعِيدٌ مَرْبُوطٌ خَفِيفُ الْعَقْلِ أَوْ عَامِيٌّ كَذَّابٌ بَلِيدُ الذِّهْنِ أَوْ غَرِيبٌ وَ
اجْمٌ قَوِيٌّ الْمَكْرِ أَوْ نَاشِفٌ صَالِحٌ عَدِيمُ الْفَهْمِ فَإِنْ لَمْ تُصَدِّقْنِي فَفَتَّشْهُمْ وَ زِنْهُمْ بِالْعَدْلِ.^{۷۲}

تأثیرپذیری ابن کثیر از ابن تیمیه زمینه ساز آلوده شدن تاریخ نگاری او به تعصبات مذهبی و کاهش اعتبار علمی آن است. کتمان و تحریف حقایق، انکار بدون دلیل فضایل

علی علیه السلام، فقدان نزاهت و نزاکت در نوشتار، تغافل از حوادث، برخوردهای دوگانه و داشتن ملاک‌های بسیار تند و افراطی و سخنان متناقض، از جمله اشکالات مهم تاریخ‌نگاری ابن کثیر است. امروزه نیز این شیوه توسط عده‌ای از نویسندگان شیعه و سنی دنبال می‌شود که موجب غبارآلودگی فضای علمی و فرهنگی جهان اسلام و در نتیجه ایجاد فاصله میان مذاهب اسلامی شده است. زهی سعادت اگر سخن حافظ شیراز را آویزه گوش جان کنیم: ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم جامه کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم

پی‌نوشت

۱. ابن حجر، الدرر الكامنه، (حیدرآباد، مطبعة مجلس دائرة المعارف عثمانیة، ۱۹۷۲ م) ج ۱، ص ۴۴۵؛ شمس‌الدین ذهبی، تذکرة الحفاظ، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا) ج ۴، ص ۱۵۰۸، ابوالمحاسن دمشقی، ذیل تذکرة الحفاظ، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا) ص ۵۷.
۲. ابن کثیر، البدایة و النهایة، تحقیق علی شیری، (بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ ق)، ج ۱۳، صص ۱۷۹ و ۲۹۱ و ج ۱۴، ص ۱۲۵؛ ابن شهبه، طبقات الشافعیة، تحقیق حافظ عبدالعلیم، (بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۰۷ ق) ج ۳، ص ۸۵.
۳. شمس‌الدین ذهبی، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۰۸؛ ابن حجر، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۶.
۴. ترجمه: «رهبری تسبیح و تهلیل گوی و پیشروی خدایان تاویل ... و ریاست علم تاریخ، حدیث و تفسیر بدو رسیده». قنوجی، ايجاد العلوم، تحقیق عبدالجبار زکار، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۸ م) ج ۳، ص ۹۰؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا) ج ۳، ص ۲۳۱.
۵. مسعود الندوی، الامام ابن کثیر، (دمشق، دار ابن کثیر، ۱۹۹۹ م) ص ۳۲۸، ترجمه: «همانا از خصلت‌های ابن کثیر جست‌وجوی حقیقت بوده است. او به دنبال به دست آوردن حقیقت بود و از یک جانبه‌گرایی و رفتن به سوی میل شخصی اجتناب می‌کرد».
۶. همان، ترجمه: «ابن کثیر در تاریخ خود نگاه عمیقی دارد و در برقراری ارتباط میان اجزای حوادث ولو این که میانشان فاصله افتاده باشد بسیار با دقت عمل می‌کرد و هیچ چیز را از قلم نینداخته است».
۷. مصطفی عبدالواحد، مقدمة السیرة النبویة، (بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ق) ج ۱، ص ۷.

ترجمه: «همانا ابن کثیر مانند استادش ابن تیمیه از خرافات پرهیز می‌کرد و گرایش او به سوی سنت بود و بر تحقیق و تدقیق تکیه می‌کرد».

۸. ترجمه: «و این کتاب منبعی ارزشمند برای هر پژوهشگر در تاریخ عرب و مسلمانان است و بسیاری چه در گذشته و چه امروزه از آن بهره‌مند شده و می‌شوند». مسعود الندوی، پیشین، ص ۳۳۱، به نقل از: *مجله الحج*، ۲۱۱۰ (شعبان، ۱۳۷۵ ق).

۹. ترجمه: «کدام یک از شما مرا در این کار وزارت می‌کند تا این که برادر من و چنین و چنان باشد». ابن کثیر، پیشین، ج ۳، ص ۵۳.

۱۰. ابن کثیر بسیاری از مطالب تاریخ خود را از *تاریخ طبری* اخذ کرده و بارها به امام محمد بن جریر طبری استناد کرده است. در جایی نیز گفته است چون ابوجعفر بن جریر طبری این گونه آورده من به پیروی از او مطالب را آورده‌ام. ابن کثیر، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۰ و ۲۷۵.

۱۱. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق گروهی از علما، (بیروت، مؤسسه اعلمی، بی تا) ج ۲، ص ۶۳.

۱۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق عبدالله القاضی، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ) ج ۱، ص ۵۸۶. ابن کثیر کتاب *الکامل فی التاریخ* را در اختیار داشته و بسیار از آن نقل کرده است. حتی در جایی آورده است: «و هذا آخر ما وجد من *الکامل فی التاریخ للحافظ عزالدین ابی الحسن علی بن محمد بن الاثیر*». ابن کثیر، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۵۲.

۱۳. همان، ج ۳، ص ۵۳. ابومریم از اصحاب امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهما السلام) بوده است و به همین خاطر ابن کثیر و اسلاف او، وی را تضعیف کرده. نجاشی، *الرجال*؛ تحقیق شبیری زنجانی، (قم، موسسه انتشارات اسلامی ۱۴۱۶) ص ۲۴۷. شیخ طوسی، *اختیار معرفه الرجال*، تحقیق رجایی، (قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۴) ج ۱، ص ۱۶۳. احمد بن حنبل درباره ابومریم آورده که: «ابومریم لیس بثقة، کان يحدث ببلايا في عثمان (رضی الله عنه) و عامة حدیثه بواطیل». رازی، *الجرح و التعديل*، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ ق) ج ۶، ص ۵۳.

ابن تيميه پا را از اين فراتر نهاده و ابومريم را به شرب خمر نيز متهم کرده است تا بلکه مردم به احاديث منقول از جانب ابومريم بي اعتماد شوند. ابن تيميه، *منهاج السنة*، تحقيق محمد رشاد سالم، چاپ اول (قاهرة، مؤسسة قرطبة، ١٤٠٦ ق) ج ٧، ص ٣٠٣.

١٤. عبشمي اصفهاني، *مجموع فيه عشرة اجزاء حديثه*، (مجلس ابن فاخترا اصفهاني)، تحقيق نبيل سعد الدين جرار، (بيروت، مكتبة البشائر الاسلاميه، ١٤٢٢ ق) ج ١، ص ٣٣٦؛ طبراني، *المعجم الأوسط*، تحقيق طارق بن عوض الله، عبدالمحسن بن ابراهيم، (قاهره، دارالحرمين، ١٤١٥ ق) ج ٤، ص ٢١٩؛ طبري، *جامع البيان*، تحقيق صدقي جميل العطار، (بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ ق) ج ١٣، ص ٢٠٥؛ بيهقي، *سنن الكبرى*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، (مكة المكرمة، مكتبة دارالباز، ١٤١٤ ق) ج ٢، ص ٣٢٩؛ شيباني، *الاحاد و المثناني*، تحقيق باسم فيصل أحمد الجوابرة، چاپ اول، (رياض، دار الراية، ١٤١١ ق) ج ٤، ص ٣٢٦، حاكم نيشابوري، *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق معظم حسين، (بيروت، دار الافاق الجديدة، ١٤٠٠ ق) ج ١، ص ٧٦٨، ابن كثير، *تفسير ابن كثير*، (بيروت، دارالفكر، ١٤٠١ ق) ج ٤، ص ٢٢٨، ابن كثير، *البداية و النهاية*، ج ٢، ص ٢٥٦ و ٦١٨، علي بن محمد سلطان القاري، *مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح*، تحقيق جمال عبتاني (بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٢ ق) ج ٦، ص ٥١٣.

١٥. ابن عساکر، *تاريخ مدينه دمشق*، تحقيق علي شيري، (بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ ق) ج ٤٢، ص ٤٨؛ احمد بن حنبل، *مسند*، (بيروت، دارصادر، بی تا) ج ١، ص ١١١؛ ابن كثير، *تفسير، پیشین*، ج ٣، ص ٣٦٤.

١٦. بلاذري، *انساب الاشراف*، تحقيق محمد باقر محمودي، (بيروت، موسسه اعلمی، ١٣٩٤ ق) ج ١، ص ٣٦٦، ابن ابی الحديد، *شرح نهج البلاغه*، تحقيق ابوالفضل ابراهيم، (بيروت، داراحياء-الكتب العربيه، ١٣٧٨ ق) ج ٢، ص ٢٥٩، ابن اثير، *پیشین*، ج ٣، ص ٢١٦. ر. ک. عبدالحسين-اميني، *الغدیر*، (بيروت، دارالكتب العربي، ١٣٩٧ ق) ج ٢، ص ١٣١.

١٧. طبري، *پیشین*، ج ٤، ص ٥٧، ابن كثير، *البداية و النهاية*، ج ٧، ص ٣١٧.

۱۸. ابن کثیر، پیشین، ج ۸، ص ۱۸۶.

۱۹. ترجمه: «ابو مخنف گفت به نقل از بعضی راویانش که حسین فرمود: اما بعد پس نسب مرا بنگرید و ببینید که کیستم؟ آنگاه به خود بیایید و خویشتن را عتاب کنید و ببینید آیا کشتن من و شکستن حرمت من بر شما حلال است؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما و فرزند وصی و پسر عموی پیامبر شما و فرزند نخستین ایمان آورنده به خدا و باور کننده رسولش نیستم؟» طبری، تاریخ، پیشین، ج ۲، ص ۶۳.

۲۰. ترجمه: «ابو مخنف گفت: حسین فرمود: به خویشتن برگردید و از خود حساب کشید و آیا شایسته است با چون منی پیکار کنید در حالی که من فرزند دختر پیامبر شمایم و بر روی زمین فرزند دختر پیامبری جز من نیست.» ابن کثیر، پیشین، ج ۸، ص ۱۹۳.

۲۱. همان، ج ۸، ص ۱۲. ابن کثیر این ماجرا را به حساب هوش خلیفه گذاشته است: «و هذا من فرط ذكاء الخليفة حيث تنبه لهذا». اما منابعی که این ماجرا را نقل کرده‌اند از خلیفه یاد نکرده‌اند بلکه ماجرا را میان سید مرتضی و أبو العلاء معری دانسته‌اند. یافعی، *مرآة الجنان و عبرة اليقظان*، (قاهرة، دارالكتاب الاسلامی، ۱۴۱۳ق)، ج ۳، ص ۶۸؛ یاقوت حموی، *معجم الأدباء*، (بیروت، دارالكتاب العلمیة، ۱۴۱۱ق) ج ۱، ص ۴۱۶؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق أحمد أر ناؤوط و ترکی مصطفی، (بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۲۰ق) ج ۷، ص ۶۴؛ ابن تغری بردی، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، (وزارة الثقافة و الارشاد القومي، بی تا) ج ۳، ص ۳۴۱؛ ابن حجة حموی، *خزانة الأدب*، تحقیق عصام شقیو، چاپ اول، (بیروت، مکتبة الهلال، ۱۹۸۷م) ج ۱، ص ۴۰۹. ابن عنبه، *عمدة الطالب*، تحقیق محمد حسن آل الطالقانی، چاپ سوم، (نجف اشرف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ق) ص ۲۰۵.

۲۲. عبدالحسین امینی، پیشین، ج ۸، ص ۳۳۲. علامه امینی در صفحه ۳۷۳ از همین جلد درباره ابن کثیر آورده است: «و ما ادراك ما ابن کثیر و ما ادراك ما کتاباه فی التفسیر و التاريخ، مجامیع الفحش و موسوعات البهت و کراریس الدجل».

۲۳. ترجمه: «و این به هیچ روی درست نیست چون اسناد آن ضعیف است». ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۷، ص ۳۹۵. مخفی نماند که قوت او در علم حدیث از سوی ابن حجر عسقلانی مورد تشکیک قرار گرفته است. ابن حجر درباره او آورده است. «و لم یکن علی طریق المحدثین فی تحصیل العوالی و تمیز العالی من النازل و نحو ذلك من فنونهم و انما هو من محدثی الفقهاء...» ابن حجر، *پیشین*، ج ۱، ص ۴۴۶.

۲۴. ترجمه: «در مورد شخص علی هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نشده است و هر آنچه اراده می‌کنند از کلام خداوند تعالی در آیات «همانا تو بیم دهنده‌ای و برای هر قومی هدایتگری است» و «و خوراک می‌دهند مسکین و یتیم و اسیر را در حالی که خود به آن اشتیاق دارند» هیچ یک (درباره علی علیه السلام) درست نیست». ابن کثیر *البدایة و النهایة* اصرار بر انکار فضایل علی علیه السلام موجب شده تا ابن کثیر حتی به تناقض خویش پی نبرد؛ برای مثال او درباره حدیث غدیر خم و کسانی که این حدیث را جمع‌آوری کرده‌اند چنین آورده: «و قد اعنتی بامر هذا الحدیث ابوجعفر محمد بن جریر الطبری صاحب التفسیر و التاریخ فجمع فیه مجلدين اورد فیهما طرفه و ألفاظه و ساق الغث و السمین و الصحیح و السقیم علی ماجرت به عادة کثیر من المحدثین یوردون ما وقع لهم فی ذلك الباب من غیر تمیز بین صحیحه و ضعیفه». او این جملات را در جلد پنجم کتاب خویش آورده ولی در جلد یازدهم، این چنین درباره طبری سخن می‌گوید: «عالما بالسنن و طرقها و صحیحها و سقیمها و ناسخها عارفا باقوال الصحابه و التابعین و من بعدهم». ابن کثیر، *پیشین*، ج ۵، ص ۲۲۷، ج ۱۱، ص ۱۶۶.

۲۵. طبری، *جامع البیان*، *پیشین*، ج ۶، ص ۳۸۸، حاکم نیشابوری، *معرفة علوم الحدیث*، تحقیق معظم حسین و گروه تحقیق، (بیروت، دار الأفاق الحدیث، ۱۴۰۰ ق) ص ۱۰۲؛ حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، تحقیق محمد باقر محمودی، (تهران، مجمع احیاء فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۱ ق) ج ۱، ص ۲۰۹؛ ابن عساکر، *پیشین*، ج ۴۵، ص ۳۰۳.

۲۶. ترجمه: «پس این شواهدی است که هر یک دیگری را تقویت می‌کند. «سیوطی، *لباب-*

التقول، تحقیق احمد عبدالشافی، (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا) ص ۸۱.

۲۷. ترجمه: «دل من نمی پذیرد که این روایت صحیح باشد گرچه از طرق حدیثی بسیاری نقل شده است». همان، ص ۳۹۰. حدیث طبر مشویه (پرنده بریان شده) بسیار معروف است تا آن جا که معرکه آرای بسیاری از علمای حدیث و متکلمان شده است. در این حدیث آمده که روزی پرنده ای بریان شده برای پیامبر خدا ﷺ آوردند حضرت دعا فرمود که خداوند آن کس را که از همه بیشتر دوست دارد (أحب الخلق) بفرستد تا با ایشان در خوردن پرنده شریک گردد.

- روایت در صورت صحّت (که البته از جانب اهل سنت مورد تشکیک واقع شده) ثابت می کند که فرد فرستاده شده از جانب خدا پس از رسول اکرم ﷺ بهترین فرد نزد خداوند است. در روایت آمده که پس از دعای رسول خدا ﷺ علی علیه السلام وارد و با ایشان در خوردن آن پرنده شریک شد. ابو علی جبایی، متکلم مشهور، جمله معروفی دارد که «لو صحّ خبر الطائر فعلى أفضل؛ اگر روایت پرنده درست باشد پس علی علیه السلام برتر است». این جمله حساسیت مسئله را بسیار روشن می کند که برتری علی علیه السلام بر شیخین ثابت می شود، از این رو بسیار تلاش شده تا در سند روایت خدشه ایجاد گردد. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، (بیروت، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ ق) ج ۱، ص ۷. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۷۸.

۲۸. ترجمه: «اما حدیث پرنده بریان شده از راه های بسیاری نقل شده است که همگی را در یک کتاب مستقل گرد کرده ام و مجموع آن ثابت می کند که ماجرا اصالت دارد». ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۴۳.

۲۹. ترجمه: «از میان علما کسی هست که منکر آن بوده و آن را درست نمی داند». ابن کثیر، پیشین، ج ۳، ص ۲۷۸.

۳۰. نگارنده احتمال می دهد که منظور از «من العلماء»، ابن تیمیه باشد، چرا که او در منهاج- السنه حدیث مواخاة را رد کرده است. ابن تیمیه، منهاج السنة، تحقیق محمد رشاد سالم، (قاهره، مؤسسه قرطبه، ۱۴۰۶ ق) ج ۷، ص ۳۰۰.

۳۱. ابن کثیر، *البداية و النهاية*، ج ۷، ص ۲۵۲.

۳۲. طبری، *تاریخ*، پیشین، ج ۳، ص ۴۴۹؛ ابن سیده، *المحکم و المحيط الأعظم*، تحقیق عبدالحمید هنداوی، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۰م) ج ۸، ص ۳۹۵، زبیدی، *تاج العروس*، تحقیق گروهی از پژوهندگان، (بی‌جا، دارالهدایه، بی‌تا) ج ۴۰، ص ۲۱۰؛ عاصمی مکی، *سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائیل و التوالی*، تحقیق عاد احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق) ج ۳، ص ۱۱. ر.ک. مرتضی عسکری، *معالم المدرستین*، (قم، مجمع علمی اسلامی، ۱۴۱۶ ق) ج ۱، صص ۲۸۸ - ۳۲۴. ابن ابی‌الحدید درباره وجود لفظ *وصی* در اشعار صحابه و تابعین بحث مفصلی دارد و در پایان پس از ذکر نمونه‌هایی از اشعار چنین آورده است: «و الاشعار التي تتضمن هذه اللقبلة (وصی) کثیراً جداً و لکننا ذکرنا منها هاهنا بعض ما قیل فی هذین الحزبین (طرفداران علی عليه السلام و معاویه) فأما ما عداهما فانه یجل عن الحصر و یعظم عن الاحصا و العدّ و لو لا خوف الملالة و الاضجار لذكرنا من ذلك ما یملاء اوراقاً کثیرة؛ و اشعار در بر گیرنده واژه *وصی* بسیار است، ولی در این جا پاره‌ای از آنچه را که درباره این دو گروه گفته شده آورده‌ایم و جز اینها اشعار بسیاری وجود دارد که از شماره بیرون است و اگر بیم خستگی و رنج دادن نبود هر آینه به اندازه برگ‌های بسیار ذکر می‌کردیم». ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳۳. ترجمه: «و در این سال دزدان در بغداد فراوان شدند و آشکارا اموال را تصاحب می‌کردند و شبانه روز خانه‌ها را غارت می‌نمودند و خانه ابی جعفر طوسی عالم شیعی غارت شد و کتاب‌ها، آثار و جزواتی که از آن در کار گمراهی و بدعت و دعوت همکیشان خویش بهره می‌برد به شکر خدا در آتش سوخت». ابن کثیر، پیشین، ج ۱۳، ص ۹. اهانت او به علمای شیعه در *البداية و النهاية* مکرر است، برای مثال درباره سید مرتضی (۴۳۶ ق) نوشته است: «أخزاه الله و أمثاله من الأرجاس الأنجاس، أهل الرفض و الأرتکاس». درباره علامه حلّی نیز کلمات زشتی به کار برده است. ابن کثیر، پیشین، ج ۶، ص ۹۵ و ج ۱۴، ص ۱۴۴ و ج ۱۲، ص ۶۷. البته جملات ابن کثیر

و نظایر او به ساحت علمای شیعه در قرن هفتم هجری و نیز قرن هشتم هجری ناشی از قوت یافتن اندیشه امامیه در ایران و گرایش مردم به سوی این فرقه بوده است که باید در مجالی دیگر به این موضوع پرداخته شود. باز نگارنده تاکید می‌کند که این شواهد تنها برای آن است که ما در آینده از به کارگیری چنین تعبیری پرهیز کنیم و اگر کار دیگران را زشت می‌دانیم پس هر آینه نباید خود به آن شیوه عمل کنیم.

۳۴. ترجمه: «رئیس الرؤسا (ابوالقاسم علی بن حسن وزیر خلیفه عباسی القائم بامرالله) با فرمان قتل ابو عبدالله ابن الجلاب شیخ پارچه فروشان در محله باب الطاق نزد ابن النسوی (رئیس شرطه بغداد) آمد، چرا که ابن الجلاب اظهار غلو در تشیع می‌کرد، پس او را کشته و بر در دکانش به دار آویختند و ابوجعفر طوسی گریخت و خانه‌اش را غارت کردند». ابن الجوزی، *المنتظم*، تحقیق سهیل زکار، (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.) ج ۹، ص ۳۸۶.

۳۵. ترجمه: «پس در این هنگام (پس از روشن شدن این مطلب که شیعیان محله کرخ در برج باب السماکین جمله‌ای جز محمد و علی خیر البشر ننوشته‌اند) خلیفه و کارگزاران الملک الرحیم (سلطان بویه) فرمان به توقف جنگ دادند، ولی اهل سنت نپذیرفتند و قاضی ابن‌المذهب و زهیری و دیگر اصحاب عبدالصمد که از حنابله بودند مردم را وادار به ادامه درگیری کردند، در نتیجه کارگزاران سلطان بویه با عصبانیت از رئیس الرؤسا که به حنبلی‌ها گرایش داشت دست از میانجی‌گری برداشتند و اهل سنت از حمل آب به محله کرخ جلوگیری کردند». ابن اثیر، *پیشین*، ج ۸، ص ۳۰۱.

۳۶. ترجمه: «و هر کس به صحابه که رضوان خدا بر ایشان باد! چنین گمانی برد همانا ایشان همگی را به زشتکاری و تبانی در مخالفت با رسول خدا ﷺ و ضدیت با حکم و دستور صریحش متهم کرده و هر کس از مردم که به چنین مرتبه‌ای (در عقیده) برسد طوق اسلام از گردن افکنده و به اجماع علمای مشهور ریختن خونس از ریختن خون دائم الخمر حلال‌تر است». ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۵، ص ۲۷۲.

۳۷. ترجمه: «و همانا او (عمر بن عبدالعزیز) که خدایش بیامرزد در مدت کوتاه حاکمیتش تلاش کرد تا این که ستم‌ها را جبران کرد و به هر صاحب حقی حقش را باز گرداند». همان، ج ۶، ص ۲۵۵.

۳۸. همان؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق) ج ۴، ص ۲۳۹؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۶، ص ۱۴۹، قدامة بن جعفر، الخراج و صناعة الکتابة، تحقیق محمد-حسین الزبیدی، (عراق، دارالرشید، بی تا) ص ۲۶۰.

۳۹. ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۹.

۴۰. همان، ج ۱۱، ص ۲۷۴.

۴۱. ترجمه: «او (معاویه) نزد همه علما چه پیشینیان و چه پسینیان معذور (بی‌گناه) است».

همان، ج ۸، ص ۱۳۵.

۴۲. امّ المؤمنین عایشه، جناب طلحه و زبیر از معروف‌ترین دشمنان خلیفه سوم عثمان بودند اما ابن کثیر دخالت ایشان و صحابه رسول خدا ﷺ را در شورش علیه جناب عثمان تکذیب کرده است. همان، ج ۷، ص ۱۹۶. ابن کثیر درباره مصریانی که از جناب عثمان و استناداران او گله‌مند بودند نوشته است که آنان بر امام خروج کردند و سزاوار قتل بوده‌اند و مروان بن حکم هم که نامه مخفیانه به عبدالله بن سعد بن ابی سرح نوشت و دستور قتل و به صلیب کشیدن و قطع دست و پای مصریان شورش داد کار بدی نکرد بلکه اجتهاد و تأویل نمود. باید از ابن کثیر پرسید آیا معاویه بر ضد امام وقت خروج نکرد؟ چگونه معاویه حق اجتهاد و تأویل دارد ولی مصریان و یا دیگران حق اجتهاد و تأویل ندارند؟ این تناقض و سیاست یک بام و دو هوا را چگونه می‌توان پاسخ داد. همان، ج ۷، ص ۲۰۸.

۴۳. ترجمه: «یکی از شاعران معروف و دینداران معتبر... و اندکی غرض ورزی نسبت به علی

ابن ابی طالب رضی الله عنه در او وجود داشت». ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۸.

۴۴. ترجمه: «و اما علی بن جهم شاعر روزگار متوکل به دشمنی با اهل بیت الطیبین شهرت داشت

و بسیار بر علی و اهل بیت علیهم السلام خرده می‌گرفت». ابن حجر، *لسان المیزان*، (بیروت، موسسه اعلمی، ۱۳۹۰ ق) ج ۴، ص ۲۱۰.

۴۵. ترجمه: «و همانا مسعودی درباره او (علی بن جهم) گفته که او به خاطر دشمنی با علی علیهم السلام پدرش را ناسزا می‌گفت که چرا نامش را علی نهاده است، خدا از علی راضی باشد و از دشمنش ناراضی باشد!». شمس الدین ذهبی، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، (بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق) ج ۱۸، ص ۳۵۷.

۴۶. همان، ج ۱۱، ص ۲۷۴. البته این نظریه را ابن تیمیه ابداع کرده و ابن کثیر از او پیروی نموده است. ابن تیمیه، *کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی التفسیر*، تحقیق عبدالرحمان العاصمی، (بی‌جا، مکتبه ابن تیمیه، بی تا) ج ۱۳، ص ۱۷۷.

۴۷. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۱، ص ۲۷۶ و ج ۸، ص ۲۱۳. تلاش بی‌اندازه ابن کثیر در تبرئه بنی امیه بسیار عجیب است؛ برای مثال درباره حوادث دوران خلافت یزید بن معاویه نوشته است: «... فَمِنْ أَنْكَرَهَا قَتَلَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بِكَرْبَلَاءَ وَ لَكِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ مِنْهُ وَ لَعَلَّهُ لَمْ يَرْضَ بِهِ». همچنین درباره نظر یزید بن معاویه در مورد حسین بن علی علیهم السلام آورده که «والذی یکاد یغلب علی الظن أن یزید لو قدر علیه قبل أن یقتل لَعَفَا عَنْهُ». درباره واقعه حرّه نیز سخنان عجیبی آورد که نشان از تعصّب و هواخواهی شدید ابن کثیر از بنی امیه دارد. چرا که باز هم تلاش کرده تا یزید را مخالف آنچه در واقعه حرّه در مدینه اتفاق افتاده معرفی کند. همان، ج ۶، ص ۲۵۶ و ج ۸، ص ۲۵۶، و ج ۸، ص ۲۰۵. این در حالی است که ابن کثیر درباره امان دادن مسلم بن عقبه به امام سجاد علیهم السلام در واقعه حرّه خبری آورده است که نشان می‌دهد آنچه سپاه مسلم در مدینه انجام دادند یا به دستور یزید بوده و یا با اطلاع او انجام شده است. ابن کثیر، *پیشین*، ج ۸، ص ۲۴۱. مخفی نماند که ابن تیمیه نیز پیش از ابن کثیر به دفاع جانانه از عملکرد معاویه و یزید پرداخته است. ابن تیمیه، *مجموع الفتاوی*، تحقیق عبدالرحمان العاصمی، (بی‌جا، مکتبه ابن تیمیه، بی تا) ج ۲۷، ص ۴۸۰ و ج ۳، ص ۲۱۰.

۴۸. در دین مبین اسلام فرزندانانی که از راه صحیح شرعی نطفه آنان منعقد شده باشد به پدر خویش نسبت داده می‌شوند ولی اگر نعوذ بالله از راه زنا فرزندی به دنیا بیاید زناکار سنگسار و فرزند به او نسبت داده نخواهد شد. معاویه با اطلاع از این حکم خلاف آن عمل کرد و زیاد بن ابیه را به ابی سفیان نسبت داد با آن که می‌دانست اگر هم زیاد از صلب ابی سفیان بوده از راه نکاح عرفی و یا شرعی نبوده است. بخاری، صحیح، تحقیق مصطفی دیب‌البغا (بیروت، دار ابن کثیر بالیمامه، ۱۴۰۷ ق) ج ۲، ص ۷۷۳ و ج ۳، ص ۱۰۰۷ و ج ۶، ص ۲۴۸۱. سیوطی از علمای بزرگ اهل سنت در این باره نوشته است: «و هذه اول قضیه غیر فیها الحكم الشرعی فی الاسلام». سیوطی، *الدریاج علی مسلم*، تحقیق ابواسحاق الجوبینی (عربستان، دار ابن عفان، ۱۴۱۶ ق)، ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۰، ص ۲۹۱.

استلحاق زیاد به ابوسفیان به وسیله معاویه از اخبار مسلم تاریخی است که منابع بسیاری به آن اشاره کرده‌اند ابن سعد، *طبقات الکبری* (بیروت، دار صادر، بی تا) ج ۷، ص ۹۹، طبری، پیشین، ج ۴، ص ۵۵۶؛ ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، تحقیق علی محمد البجاوی (بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق)؛ ج ۲، ص ۵۲۶. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۲۸.

۴۹. ترجمه: «به نظر من برتری دادن علی علیه السلام نه رفض و نه بدعت است، بلکه گروهی از صحابه و تابعین چنین نظری داده‌اند». ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق اکرم البوشی (بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق) ج ۱۶، ص ۴۵۸.

۵۰. طبری، پیشین، ج ۷، ص ۱۸۷، مسعودی، *مروج الذهب*، تحقیق یوسف اسعد داغر (بیروت، دارالاندلس، ۱۳۸۵ ق).

۵۱. طبری، پیشین، ج ۸، ص ۱۸۲.

۵۲. ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۸۸. هفوة یعنی لغزش.

۵۳. همان، ج ۱۱، ص ۲۷۴.

۵۴. همان، ج ۱، ص ۱۵۳ و ج ۳، ص ۳۷ و ج ۴، ص ۱۱۳ و ج ۶، ص ۸۶ و ج ۷، ص ۳۵۵.

همو، تفسیر، پیشین، ج ۳، ص ۵۱ و ۳۰۵. دشمنی ابن کثیر به این جا خاتمه نمی یابد چرا که در شرح حوادث سال ۶۴۰ هجری آورده که «در این سال در سامرا آتش سوزی اتفاق افتاد و ضریح منسوب به علی الهادی و الحسن العسکری (علیها السلام) سوخت و خلیفه دستور به بازسازی ضریح داد... و اگر بازسازی و تجدید بنا نمی شد سزاوارتر بود». همو، *البدایة و النهایة*، ج ۳، ص ۱۵۹.

۵۵. ترجمه: «این امر از تو ادا نمی شود مگر وسیله خودت یا فردی از تو». طبری، *جامع البیان*، پیشین، ج ۱۰، ص ۶۴؛ ابوالحسن البلخی، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق احمد فرید، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق) ج ۲، ص ۳۳؛ زمخشری، *الکشاف*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا)؛ سیوطی *الدر المنثور*، (بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳ م) ج ۴، ص ۱۲۲؛ احمد بن حنبل، *مسند*، (مصر، موسسه قرطبه، بی تا) ج ۱، ص ۱۵۱؛ نسایی، *سنن*، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری و سید حسن کسروی، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق) ج ۵، ص ۱۳۸.

۵۶. ترجمه: «و این روایت ضعیف است و متن آن نیز مطلب غیر قابل پذیرشی دارد و خدا داناتر است». ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۵، ص ۴۶.

۵۷. نسایی و کنجی دچار سرنوشت مشابه شدند. نسایی در دمشق در پاسخ به این پرسش که چرا از فضایل معاویه چیزی نمی گوید، ابراز داشت که معاویه چه فضیلتی دارد جز آن که پیامبر ﷺ درباره او گفت: لا اشبع الله بطنه! مردم پس از شنیدن این سخن او را چنان لگدکوب کردند که در اثر آن از دنیا رفت. کنجی را نیز به خاطر کتاب های شیعه پسندش و نیز به اتهام همکاری با مغولان در مسجد جامع دمشق به قتل رساندند. ابن عماد حنبلی، *پیشین*، ج ۲، ص ۲۴۰؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۱، ص ۱۴۱؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، پیشین، ج ۴۸، ص ۳۶۹.

۵۸. سید بن طاووس، *الیقین*، تحقیق انصاری (قم، موسسه دارالکتاب جزائری، ۱۴۱۳ ق)

ص ۱۱۵؛ ابن کثیر *البدایة و النهایة*، ج ۱۳، ص ۲۵۶.

۵۹. ابن ابی الحدید گرچه علی علیه السلام را افضل از جناب ابوبکر می دانست ولی معتقد بود که در خلافت ابوبکر، مصلحتی نهفته بود که موجب مشروعیت تقدیم مفضول بر فاضل شده است. او در بسیاری از جهات اساسی همانند جمهور اهل سنت می اندیشیده است و بسیار سخت است که او را شیعه غالی بدانیم. او در شرح بر نهج البلاغه خصوصاً در شرح خطبه شقشقیه، خود را در برابر شیعیان به ویژه امامیه قرار داده است. ر. ک: ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱، ص ۷ و ۱۶۰. اما درباره نظر اهل سنت درباره غلو در تشیع به گمان نگارنده ذکر این عبارت از ذهبی کافی باشد که: فالشیعی الغالی فی زمان السلف و عرفهم هم من تکلم فی عثمان و الزبیر و طلحة و معاویة و طائفة ممن حارب علیا - رضی الله عنه - و تعرض لسبهم و الغالی فی زماننا و عرفنا هو الذی یکفر هولاء السادة و یتبرأ من الشیخین ایضا فهذا ضال مفر. ذهبی، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، (بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۵ م)، ج ۱، ص ۱۱۹.

۶۰. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۲۶۰.

۶۱. ترجمه: «رسول خدا - که درود و سلام خدا بر او باد - علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را فرا خواند آنگاه فرمود: ای خدا! آنان اهل من هستند! همان، ج ۷، ص ۳۹۴.

۶۲. همان، ج ۶، ص ۲۷۹.

۶۳. ترجمه: «همانا گفتیم هنگامی که ابن ملجم علی که خدایش از او خشنود باد را ضربت زد به او (علی علیه السلام) گفتند ای امیر مومنان جانشینی بگمار! پس فرمود خیر! بلکه شما را آن گونه که رسول خدا که درود و سلام خدا بر او باد باز گذاشت رها می کنم یعنی بدون جانشین». همان، ج ۸، ص ۱۶.

۶۴. صائب عبدالحمید، ابن تیمیه حیاتة عقائده، (قم، مرکز الغدیر، ۱۴۱۷ ق)، ص ۶۷ - ۷۳؛ ابن حجر، فتح الباری، (بیروت، دارالمعرفه، بی تا) ج ۸، ص ۱۱۵. مخالفت های ابن تیمیه با فقهای عصر خویش در مسئله طلاق، زیارة قبور انبیا موجب شد تا او را زندانی کنند. ابن جزری معاصر ابن تیمیه با آن که از او تجلیل هم کرده مع ذلک درباره وی نوشته است: «و کان علمه أكثر من

عَقْلِهِ». ابن جزری، *تاریخ حوادث الزمان و انبائه*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، (بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۶ق) ج ۲، ص ۳۰۹.

۶۵. ابن تیمیه معاصر سلطان محمد خدابنده الجایتو ایلیخان مغول بوده است. اعلام مذهب اثنی عشری از سوی الجایتو به عنوان مذهب رسمی سرزمین‌های تحت حکومت ایلیخانان که تقریباً همان سرزمین‌های خلافت عباسی بود موجب خشم ابن تیمیه و بسیاری از تند روان اهل سنت گردید. از این رو تقابل او با علامه حلّی را می‌توان واکنشی در برابر جنبش گرایش به اندیشه دوازده امامی در ایران دانست.

۶۶. مسعود الرحمان خان الندوی، *پیشین*، ص ۲۸.

۶۷. ترجمه: «ابن کثیر نزد ابن تیمیه شاگردی کرد و شیفته او شد و به خاطر او به درد سر افتاد». ابن حجر، *الدرر الکامنه*، *پیشین*، ج ۱، ص ۴۴۵.

۶۸. ترجمه: «ابن کثیر ارتباط ویژه‌ای با ابن تیمیه داشت و از او دفاع می‌کرد و در بسیاری از آرا پیرو او بود و در مسئله طلاق همانند او رأی می‌داد از این رو به درد سر افتاد و مورد اذیت واقع شد». ابن عماد حنبلی، *پیشین*، ج ۳، ص ۲۳۲.

۶۹. ابن جزری، *پیشین*، ج ۲، ص ۱۱۲.

۷۰. ترجمه: «و بدان که ابوالعباس بن تیمیه لطمات آشکاری بر این سه دوست یعنی مزّی، ذهبی و برزالی و بسیاری از پیروانشان وارد کرد و آنان را به کارهای بزرگی واداشت که نمی‌توان آن را سبک شمرد و به سوی چیزی کشاند که دوری از آن برایشان سزاوارتر بود و در وادیی از آتش افکند که امید است خداوند از آنها و پیروانشان در گذرد!». ابونصر سبکی، *طبقات الشافعیه الکبری*، تحقیق محمود محمد الطناحی، عبدالفتاح محمد الحلو، (بی‌جا، هجر للطباعة و النشر، ۱۴۱۳ق) ج ۱۰، ص ۴۰۰.

۷۱. صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق أحمد أرناؤوط و ترکی مصطفی، (بیروت، داراحیاء التراث،

۱۴۲۰ق) ج ۷، ص ۱۴. ترجمه: «پیوسته توده مردم در مصر او را بزرگ می‌داشتند تا آن که

شروع به انتقاد از زیارت سیده نفیسه کرد پس از آن مردم از او روی برگرداندند».

۷۲. ابوالحسن سبکی، *السيف الصقيل*، (مصر، مکتبه زهران، بی تا) ص ۲۱۸. ترجمه: «پس آیا بیشتر پیروان تو گوشه نشین و دست و پا بسته سبک مغز و یا بی سواد دروغگوی کودن و یا سرخورده یرحیله و یا خشکه مقدس نافهم نیستند اگر سخن مرا درست نمی پنداری، درباره ایشان پرس جو کن و درباره آنان با عدالت رفتار کن».

منابع

- ابن أبى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ ق.
- ابن أثير، عز الدين أبى الحسن، الكامل فى التاريخ، تحقيق عبدالله القاضى، چاپ دوم، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ هـ.
- ابن تغرى بردى، أبو المحاسن يوسف، النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و القاهرة، مصر، وزارة- الثقافة و الارشاد القومى، بی تا.
- ابن تيمية، تقى الدين أبو العباس، منهاج السنة النبوية، تحقيق محمد رشاد سالم، چاپ اول، قاهرة، مؤسسة قرطبه، ۱۴۰۶ ق.
- _____، مجموع الفتاوى، تحقيق عبدالرحمان العاصمى، چاپ دوم، بی جا، مكتبة ابن تيمية، بی تا.
- _____، كتب و رسايل و فتاوى ابن تيمية فى التفسير، تحقيق عبدالرحمان العاصمى، چاپ دوم، بی جا، مكتبة ابن تيمية، بی تا.
- ابن جزرى، شمس الدين أبو عبدالله، تاريخ حوادث الزمان و أنبائه و وفيات الأكابر و الأعيان من أنبائه، تحقيق عمر عبدالله السلام تدمرى، بيروت، المكتبة العصريه، ۱۴۲۶ ق.
- ابن الجوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على، المنتظم فى تواريخ الملوك و الامم، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ ق.
- ابن حجر عسقلانى، أحمد بن على، الدرر الكامنه فى أعيان المائة الثامنه، تحقيق محمد

- عبدالمعبد خان، حيدر آباد، مطبعة مجلس دائرة المعارف عثمانية، ١٩٧٢ م.
- _____، *فتح البارى*، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
- _____، *لسان الميزان*، بيروت، موسسه اعلمى، ١٣٩٠ ق.
- ابن حجة حموى، تقى الدين أبوبكر على، *خزانة الأدب*، تحقيق عصام شقيو، چاپ اول، بيروت، مكتبة الهلال، ١٩٨٧ م.
- ابن سيده، أبو الحسن على بن إسماعيل المرسى، *المحكم والمحيط الأعظم*، تحقيق عبدالحميد هندواى چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلميه، ٢٠٠٠ م.
- ابن شهيه، قاضى أحمد بن محمد، *طبقات الشافعية*، تحقيق حافظ عبدالعليم، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٧ ق.
- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، *الاستيعاب*، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ ق.
- ابن عساکر، أبو القاسم على بن حسن، *تاريخ مدينة دمشق*، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ ق.
- ابن عماد حنبلى، عبدالحى بن أحمد، *شذرات الذهب*، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.
- ابن عنيه، جمال الدين أحمد بن على الحسينى، *عمدة الطالب*، تحقيق محمد حسن آل- الطالقانى، چاپ سوم، نجف أشرف، مطبعة الحيدرية، ١٣٨٠ ق.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، *البداية و النهاية*، تحقيق على شيرى، بيروت، دارإحياء التراث، ١٤٠٨ ق.
- _____، *السيرة النبوية*، تحقيق مصطفى عبدالواحد، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٨ ق.
- _____، *تفسير ابن كثير*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠١ ق.

- احمد بن حنبل، *المسند*، مصر، مؤسسة قرطبة، بی تا.
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۹ ق.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، *الصحيح*، تحقیق مصطفی ديب البغا، بیروت، دارابن کثیر بالیمامة، ۱۴۰۷ ق.
- بلخی، ابوالحسن مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل*، تحقیق احمد فرید، بیروت، دارالکتب-العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
- بیهقی، أحمد بن حسین، *سنن الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، مکه مکرمه، مکتبه دارالباز، ۱۴۱۴ ق.
- حاکم حسانى، عبدالله بن أحمد، *شواهد التنزیل*، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران، مجمع احیاء فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق معظم حسین، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، ۱۴۰۰ ق.
- _____، *معرفة علوم الحديث*، تحقیق معظم حسین و گروه تحقیق، بیروت، دارالآفاق الحديث، ۱۴۰۰ ق.
- حسین دمشقی، ابوالمحاسن، *ذیل تذکرة الحفاظ*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- حموی، یاقوت، *معجم الأدباء*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *معجم البلدان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.
- خوارزمی، أحمد بن محمد، *المناقب*، تحقیق مالک محمودی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- خوارزمی، أبو عبدالله محمد بن أحمد، *مفاتیح العلوم*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.

- ذهبى، شمس الدين محمد بن أحمد، *تذكرة الحفاظ*، تحقيق عبدالرحمان بن يحيى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- _____، *تاريخ الاسلام*، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ ق.
- _____، *سير اعلام النبلاء*، تحقيق اكرم البوشى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ ق.
- _____، *ميزان الاعتدال*، تحقيق على محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٥ م.
- رازى، عبدالرحمن بن أبى حاتم، *الجرح و التعديل*، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٧١ ق.
- زبيدى، محمد مرتضى الحسينى، *تاج العروس*، تحقيق گروهى از پژوهندگان، بى جا، دارالهداية، بى تا.
- زمخشرى، ابوالقاسم محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق التنزيل*، تحقيق عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- سبكى، ابوالحسن تقى الدين على بن عبدالكافى، *السيف الصقيل فى الرد على ابن زنجفيل*، مصر، مكتبه زهران، بى تا.
- سبكى، تاج الدين بن على بن عبدالكافى، *طبقات الشافعية الكبرى*، تحقيق محمود محمد الطناحى، عبدالفتاح محمد الحلو، بى جا، هجر للطباعة و النشر، ١٤١٣ ق.
- سيوطى، عبدالرحمن بن أبى بكر، *لباب النقول*، تحقيق احمد عبدالشافى، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.
- _____، *الديباج على مسلم*، تحقيق ابو اسحاق الجوينى، الخبر - عربستان، دارابن عفان، ١٤١٦ ق.

- سيد بن طاووس، على بن موسى، اليقين، تحقيق انصاري، قم، مؤسسه دارالكتاب جزائري، ۱۴۱۳ ق.
- شيباني، احمد بن عمر و بن ضحاک، الاحاد و المثاني، تحقيق باسم فيصل أحمد الجوابرة، چاپ اول، رياض، دارالراية، ۱۴۱۱ ق.
- صفدي، صلاح الدين خليل بن أبيک، الوافي بالوفيات، تحقيق أحمد أر ناؤوط و ترکی مصطفى، بيروت، داراحياء التراث، ۱۴۲۰ ق.
- طبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد، المعجم الأوسط، تحقيق طارق بن عوض الله، عبدالمحسن بن ابراهيم، قاهره، دارالحرمين، ۱۴۱۵ ق.
- طبري، محمد بن جرير، تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق گروهی از علماء، بيروت، مؤسسه اعلمی، بی تا.
- _____، جامع البيان، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، تحقيق سيد مهدي رجایی، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۴ ق.
- عاصمی مکی، عبدالملک بن حسين بن عبدالملک، سمط النجوم العوالي في أنبياء الأوائل و التوالي، تحقيق عاد أحمد عبدالموجود، على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۹ ق.
- عبدالحميد، صائب، ابن تيميه حياته، عقائده، قم، مركز الغدير، ۱۴۱۷ ق.
- عبشمی اصفهانی، معمر بن عبدالواحد، مجموع فيه عشرة أجزاء حديثه، مجلس ابن فاخر- الأصفهانی، تحقيق نبيل سعد الدين جرار، بيروت، مكتبة البشائر الاسلاميه، ۱۴۲۲ ق.
- عسكري، سيد مرتضى، معالم المدرستين، قم، مجمع علمي اسلامي، ۱۴۱۶ ق.
- على بن محمد سلطان القاري، مرآة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، تحقيق جمال عيتاني،

- بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٢ ق.
- قدامة بن جعفر، *الخراج و صناعة الكتابة*، تحقيق محمد حسين الزبيدى، عراق، دار الرشيد، بى تا.
- فنوجى، صديق بن حسن، *أوجد العلوم*، تحقيق عبدالجبار زكار، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٩٧٨ م.
- مسعودى، ابوالحسن على بن الحسين، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقيق يوسف اسعد داغر، بيروت، دار الاندلس، ١٣٨٥ ق.
- نجاشى، احمد بن على، *الرجال*، تحقيق سيد موسى شيبيرى زنجانى، قم، مؤسسه انتشارات اسلامى، ١٤١٦ ق.
- ندوى، مسعود الرحمان خان، *الأمام ابن كثير*، دمشق، دار ابن كثير، ١٩٩٩ م.
- نسائى، ابو عبدالرحمان احمد بن شعيب، *سنن النسائى*، تحقيق عبدالغفار سليمان البندارى و سيد حسن كسروى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١١ ق.
- يافعى، أبو محمد عبدالله بن أسعد بن على، *مرآة الجنان و عبرة اليقظان*، قاهره، دار الكتاب- الاسلامى، ١٤١٣ ق.